

مبانی قرآنی عزاداری سالار شهیدان

<"xml encoding="UTF-8?">

به مناسبت فرا رسیدن محرم، ماه پیروزی خون بر شمشیر و ماه عزاداری بر سید و سالار شهیدان، در این مقاله به بحث پیرامون عزاداری به نحو عام و عزاداری سالار شهیدان امام حسین (ع) پرداخته ایم. به یاری خداوند در مقاله آینده شرح زیارت جامعه را پی می گیریم. انشاء الله.

معنا و مفهوم عزاداری

- عزاداری سید و سالار شهیدان ابی عبدالله الحسین (ع) از حقایق بی تردید در دین ماست. عزاداری مفهوم روشنی دارد، عزاداری یعنی در سوگ کسی اندوهگین بودن و ناله و زاری کردن و عزادار کسی است که غصه دار و اندوهگین است. برای تبیین موضوع چند محور را مورد بررسی قرار می دهیم:
1. مبانی مشروعیت اصل عزاداری بر اموات.
 2. عزاداری بر سید الشهداء و ریشه های قرآنی و حدیثی آن.
 3. نقش مجالس عزاداری.
 4. تاریخچه مخالفت با عزاداری سالار شهیدان.

مبانی مشروعیت عزاداری

اسلام مکتب فطرت است، مکتب فطری نمی تواند با عزاداری مخالف باشد زیرا حزن و اندوه به هنگام از دست دادن عزیزان امری است که فطرت انسانی با آن سرشته است هرگز ممکن نیست که دین جهانی گریه و اندوه را در از دست دادن عزیزان تا وقتی که موجب خشم و غضب خداوند نشده تحریم کند. پیامبر اکرم (ص) خود در عزای عزیزان می گریسته و هم دستور به گریستن می داده است. و اینک دلائل و شواهد از کتابهای اهل سنت:

1. پس از درگذشت حضرت عبدالمطلب پیامبر بر جد عزیزش گریست، ام ایمن می گوید: «انا رأیت رسول الله یمشی تحت سریره و هو بیکي؛ (1) من پیامبر را دیدم که در پی جنازه عبدالمطلب راه می رفت در حالیکه می گریست.»
2. امیرمؤمنان علی (ع) می فرماید: وقتی خبر رحلت پدرم ابوطالب را به پیامبر دادم ایشان گریست، آنگاه فرمود: «اذهب فاغسله و واره غفرالله له و رحمه؛ (2) او را غسل ده، کفن کن و بخاک بسپار خداوند او را بیامزد و مورد رحمت خویش قرار دهد.»
3. روزی پیامبر قبر مادر عزیز خود آمنه را در ابواء زیارت کرد و به گفته مورخان، آن حضرت در کنار قبر مادر گریست و همراهان خود را به گریستن انداخت. (3)
4. پیامبر اکرم (ص) به هنگام مرگ فرزند دلبندش ابراهیم می گریست و می فرمود: «العين تدمع و القلب یحزن و

لأنقول ألا ما يرضى ربنا و آتاك بك يا ابراهيم لمحزونون؛ (4) چشم می گرید و قلب می سوزد و جز آنچه مورد رضایت خداست نگوئیم، ای ابراهیم، ما در فراق تو در اندوهیم.»

عبدالرحمن بن عوف به آن حضرت گفت مگر شما خودتان از گریه بر اموات نهی نکردید حضرت فرمود: «لا ولكن نهيت عن صوتين احمقين و آخرين صوت عند مصيبتة و خمش وجوه و شق جيوب ورثه شيطان و صوت عن نغمة لهو و هذه رحمة و من لا يرحم لا يرحم؛ (5) نه اما از دو صدای جاهلانه و دو کار نهی کرده ام. داد و فریاد به هنگام وارد آمدن مصیبت و خراش دادن صورت و پاره کردن گریبان و صدای گریه ای که در حلق پیچانده شود که شیطانی است و صدای نغمه لهوآمیز اما این گریه من ناشی از عطوفت و رحمت است و البته کسی که رحم نکند بر او رحم نمی شود.

5. پیامبر (ص) در مرگ فرزندش طاهر نیز گریست و فرمود: «انّ العين تذرف و انّ الدمع يغلب و القلب يحزن و لانعصى الله عزّ و جلّ؛ (6) چشم گریان است و اشک ریزان و قلب سوزان و البته خداوند را عصیان نخواهیم کرد.»

6. فاطمه بنت اسد همسر حضرت ابوطالب و مادر حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) که نزد پیامبر بسیار محبوب بود در سال سوّم هجری درگذشت. پیامبر که او را همچون مادر خویش می دانست از رحلتش بسیار اندوهگین شد و گریست، مورّخان می گویند: «صلّى علیها و تمرّع فی قبرها و بکی؛ (7) پیامبر بر او نماز خواند و در قبرش خوابید و بر او گریست.»

7. وقتی در جنگ احد حمزه به شهادت رسید پیامبر (ص) بسیار غمگین شد: «لما رای النبی حمزة قتیلًا بکی فلما رأى ما مثل به شفق؛ (8) پیامبر چون پیکر خونین حمزه را یافت گریست و چون او را مثله شده دید با صدای بلند گریه سرداد.»

8. در رحلت عثمان بن مظعون صحابی وفادارش اندوهگین شد، آورده اند: «انّ النبی (ص) قبل عثمان بن مظعون و هو میت و هو بیکی؛ (9) پیامبر بر جنازه او بوسه زد و گریست.»

9. پیامبر پس از برگشتن از غزه حمراء الاسد به دیدار خانواده سعد بن ربیع یکی از شهدای جنگ احد رفت و از حماسه و جانبازی سعد یاد کرد، خانواده سعد نیز با شنیدن سخنان پیامبر گریستند و اشک از چشمان حضرت سرازیر شد. و آنان را از گریستن نهی نکرد. (10)

نه تنها شخص پیامبر در داغ عزیزان عزادار می شد و می گریست بلکه توصیه بر گریه می کرد:

10. پس از پایان نبرد احد رسول اکرم (ص) راهی شهر مدینه شد، در آن هنگام زنان انصار در سوگ شهیدان خود می گریستند، پیامبر (ص) با شنیدن مویه عزاداران از شهادت و غربت عموییش حمزه یاد کرد و فرمود: «لکن حمزة لبواکی له؛ اما عمویم حمزه گریه کننده ندارد.»

اصحاب از این جمله فهمیدند که پیامبر دوست دارد که حمزه هم گریه کننده داشته باشد تا خواهرش صفیّه احساس غربت نکند. لذا بعد اندکی صدای ناله و گریه زنان انصار بلند شد که برای حمزه می گریستند. (11)

11. پس از شهادت جعفر بن ابی طالب در جنگ موته پیامبر به خانه او رفت و با حضور خویش تسلی دل خاندان او گردید، آن حضرت به هنگام خروج چنین فرمود: «علی مثل جعفر فلیک البواکی؛ (12) باید گریه کنندگان بر همچون جعفر بگریند.»

12. روزی رسول خدا در تشییع جنازه یکی از مسلمانان حضور یافتند و عمر نیز به همراه ایشان حرکت کرد. عمر تا صدای گریه زنان را شنید برآشفست و آنان را از گریستن نهی کرد، رسول خدا (ص) رو به عمر کرد و فرمود: «یا عمر

دَعَهْنَ فَإِنَّ الْعَيْنَ دَامِقَهُ وَ النَّفْسَ مُصَابَةً وَ الْعَهْدَ قَرِيبَ؛ (13) ای عمر کاری به آنان نداشته باش بگذار بگریند همانا که چشم گریان است و نفس مصیّب زده است و پیوند با تازه درگذشته بسیار نزدیک». با این دلایل تردیدی در جواز مشروعیت عزاداری باقی نمی ماند.

تحریم عزاداری چرا؟

لیکن برخی از عالمان اهل سنت سوگواری و گریه بر اموات را تحریم کرده و با آن مخالفت کرده اند، مستند آنها سخنی است که عمر از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است که: «إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ؛ (14) به گفته سعید بن مسیب عایشه به هنگام فوت پدرش ابوبکر مجلس سوگواری برپا نمود چون خبر آن به عمر رسید وی دستور داد تا از آن جلوگیری کنند.

اما عایشه از دستور او سرپیچی کرد، عمر هشام بن ولید را مأمور ساخت تا نزد عائشه رفته و با زور شلاق از نوحه و گریه عزاداران جلوگیری نماید زنان چون از مأموریت هشام آگاه شدند مجلس را ترک کرده و پراکنده شدند آنگاه عمر این سخن را خطاب به آنان گفت: «تَرَوْنَ أَنَّ يَعْذَّبُ ابُوبَكْرٍ بِبُكَائِ كُنَّ إِنَّ الْمَيِّتَ يَعْذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ؛ (15) می خواهید با گریه خود ابوبکر را عذاب کنید همانا مرده با گریه نزدیکان خویش عذاب می شود.»

در نقد این استدلال نکات ذیل گفتنی است:

1 این حدیث از عمر است نه از پیامبر (ص).

نووی شارح صحیح مسلم می گوید:

روایت فوق از نظر عائشه پذیرفته نشده او به راویان آن نسبت فراموشی و اشتباه می دهد زیرا خلیفه دوم و پسرش عبدالله این روایت را به صورت صحیح از پیامبر نگرفته اند چنانکه ابن عباس می گوید: این روایات سخن خلیفه است نه سخن پیامبر (ص). (16)

2 بر فرض آنکه حدیث از پیامبر (ص) نقل شده باشد بر اساس معیاری که خود حضرت داده است پذیرفتنی نیست. چون روایتی پذیرفتنی است که با قرآن در تعارض نباشد، این روایت با قرآن در تعارض است، چون قرآن می فرماید: وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى؛ (17) هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی کشد.»

در عذاب افتادن میّت به وسیله گریه شخص دیگر چه معنایی جز کشیدن بارگناه دیگری دارد؟

3 بر فرض صحت روایت، روایت را می توان به گونه ای دیگر معنا کرد: این معنا را با روایتی از اهل سنت می آوریم ابو داود

در سنن به نقل از عروة بن زبیر و او از عبدالله بن عمر آورده است که جملهانّ الميّت لیعذب ببكاء اهله علیه از رسول خداست وقتی ماجرا به عائشه رسید گفت: وقتی پیامبر از کنار قبر فرد یهودی می گذشتند فرمودند صاحب این قبر معذب است در حالی که بستگانش برای او می گریند. (18)

4 اگر این حدیث را عمر از پیامبر نقل کرده چرا خود به آن عمل نکرده است زیرا آورده اند:

«هنگامی که خبر مرگ نعمان بن مقرن المزنی به عمر رسید عمر از منزل خارج شد بر بالای منبر رفت و این خبر را به مردم رساند آنگاه دست خود را به روی سر گذاشت و گریست.» (19) نیز آورده اند:

«برادر عمر زید بن خطاب درگذشت و دوست او از قبیله بنی عدی بن کعب به مدینه آمد وقتی چشم عمر به او افتاد اشک از دیدگانش جاری شد و گفت زید را وانهادی و نزد من آمدی.» (20)

روایت دیگری که قائلان به تحریم عزاداری به آن استناد می کنند اینست که از عائشه نقل شده است که با رسیدن خبر شهادت جعفر بن ابی طالب، زید بن حارثه، و عبدالله بن رواحة آثار حزن و اندوه در سیمای پیامبر (ص) نمایان شد، من از گوشه ای او را که نشسته بود نظاره می کردم در آن حال مردی به حضور ایشان رسید و گفت: ای رسول خدا زنان بر جعفر گریه می کنند پیامبر (ص) فرمود: «فارجع الیهن فاسکتھن فان ابین فاحت فی وجوھن التراب؛ (21) برگرد و آنان را ساکت ساز اگر آرام نشدند خاک بر صورتشان بپاش.» در نقد این استدلال نیز این نکات گفتنی است:

1 در سند این روایت شخصی به نام محمد بن اسحق بن یسار بن خبار وجود دارد که در نزد محدثان اهل سنت و علمای علم رجال آن طایفه مورد اعتماد نیست و آنان روایت ذکر شده توسط او را ضعیف و جعلی می دانند.» (22)

2 این روایت با دهها روایت دیگری که در این زمینه از پیامبر بویژه در خصوص حادثه شهادت جعفر رسیده در تعارض است و آنها مشهورند و این روایت شاذ و گرفتنی نیست. باین ترتیب این واقعیت بر مسند نشست که اصل عزاداری مشروعیت دینی داشته و هیچ دلیل قابل قبولی بر منع از آن نیست. (23)

عزاداری بر سید الشهداء و ریشه قرآنی آن

اینک که مشروعیت اصل عزاداری اثبات شد می گوئیم که عزاداری بر سالار شهیدان ابی عبدالله (ع) نه تنها جایز بلکه برپایی از آن یک ارزش بزرگ است زیرا:

الف: تعظیم شعائر عزاداری بر امام حسین (ع) مصداق بارز تعظیم شعائر است. شعائر به معنای علامت و نشانه است، شعائر الله یعنی نشانه های الهی، نهضت سید الشهداء از شعائر بی تردید دین است. این نهضت بود که دین را پر آوازه کرد و تا قیامت دین وامدار سالار شهیدان است. بنابراین: عزاداری بر سید الشهداء بزرگداشت شعائر دین است.

2 قرآن تعظیم شعائر الهی را از نشانه های تقوای دل می داند «و من یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب؛ (24) آن کس که شعائر الهی را بزرگ دارد، این بخشی از تقوای قلب است.» مفسران در مصداق این شعائر مطالبی گفته اند:

1 برخی گفته اند شعائر قربانی حج است که علامت گذاری شده باشد.

2 برخی عقیده دارند که شعائر تمام مناسک و اعمال حج است.

3 برخی می گویند شعائر موضع و جایگاه اعمال و عبادات حج است.

4 گروهی دیگر می گویند شعائر به معنای نشانه های دین و طاعت خداوند است. (25)

اطلاق لفظ شعائر معنای چهارم را تأیید می کند بنابراین هر چیزی که نشانه دین باشد شعائر است. و سه معنای دیگر و معنای دیگر از جمله برپایی عزای سالار شهیدان از جمله مصداق تعظیم شعائر الهی است که به عنوان یک ارزش مطرح است. مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می فرماید: «والشعائر هی العلامات الدالة و لم یقید بشئ مثل الصفا و المروة و غیر ذلک فکل ما هو من شعائر الله و آیاته و علاماته المذكرة له فتعظیمه من تقوی الله ویشمله جمیع الآیات الأمرة بالتقوی؛ (26) شعائر عبارت است از نشانه هایی که انسان را به سوی

خدا راهنمایی می کند و منحصر به صفا و مروه و مانند آن نمی شود بنابراین هر نشانه ای که انسان را به یاد خدا بیاندازد تعظیم آن موجب تقوای الهی می گردد و تمام نشانه ها را در بر می گیرد.»

3 نتیجه آنکه برگزاری عزای سالار شهیدان نشانه تقوای الهی بوده و استحباب ویژه دارد.

ب: مودة فی القربی عزاداری بر سید الشهداء امام حسین مصداق مودت قربی است که مزد رسالت است. «قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربی؛ (27) بگو اجری بر رسالت از شما طلب نمی کنم مگر دوستی اهل بیتم.»

دوستی نشانه دارد. دوست در شادی دوستش شاد است و در اندوهش اندوهگین است. در روایتی از حضرت امیرمؤمنان علی (ع) آمده است: «ان الله تبارک و تعالی... فاختارنا و اختارلنا شیعة ینصروننا و یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا و یبذلون اموالهم و انفسهم فینا اولئک منّا و الینا؛ (28) خداوند متعال ما را از میان بندگان خویش برگزید و برای ما پیروانی انتخاب نمود که همواره در شادی و غم ما شریک اند و با مال و جانشان به یاری ما می شتابند، آنان از ماوند و بسوی ما خواهند آمد.»

حضرت امام رضا (ع) به پسر شیبب فرمود: «اگر دوست داری که همنشین ما در بهشت باشی در غم و اندوه ما اندوهناک و در شادی ما شادمان باش و ولایت ما را بپذیر چه آنکه اگر کسی سنگی را دوست بدارد روز قیامت با آن محشور می گردد.» (29)

اشکی که در مجالس عزای ابی عبدالله ریخته می شود نماد خالص ترین ابراز عشق به سالار شهیدان، همانکه پیامبر فرمود: حسین از من است و من از حسینم. می باشد. پیام این اشک اینست که حسین جان آنقدر ترا دوست دارم که هیچ چیز جز این قطره زلال اشک نمی تواند آنرا به تصویر بکشد، قلم نمی تواند، بیان نمی تواند! هنر نمی تواند! فقط اشک می تواند. این اشک، پیوند هدفی هم دارد.

اصولاً گریه و جریان قطره های اشک از چشم که دریچه قلب آدمی است چهار گونه است:

1 گریه های شوق: گریه مادری که از دیدن فرزند دلبد گمشده خویش پس از چندین سال سر داده می شود، این گریه شوق است.

2 گریه های عاطفی: اشکی که به هنگام مشاهده منظره کودک یتیمی که در آغوش مادر در یک شب سرد زمستانی از فراق پدر جان می دهد از چشم جاری می شود گریه عاطفی است.

3 گریه پیوند هدف: گاهی قطره های اشک پیام آور هدف هاست آنها که می خواهند بگویند: با مرام امام حسین (ع) همراه و با هدف او هماهنگ و پیرو مکتب او هستیم. ممکن است این کار را با دادن شعار آتشین، با سرودن اشعار و حماسه ها ابراز دارند، اما گاهی ممکن است آنها ساخته گی باشد ولی آن کس که احیاناً با شنیدن این حادثه جانسوز قطره اشکی از درون دل بیرون می فرستد صادقانه ترین حقیقت را بیان می کند. این قطره اشک اعلان وفاداری به اهداف مقدس یاران امام حسین (ع) و پیوند دل و جان با آنهاست، اعلان جنگ با بت پرستی و ظلم و ستم، اعلان بیزاری از آلودگی هاست.

4 گریه ذلت و شکست: گریه افراد ضعیف و ناتوانی که از رسیدن به اهداف خود وامانده اند و روح و شهامت برای پیشرفت در خود نمی بینند می نشینند و عاجزانه گریه سر می دهند.

گریه در عزای سالار شهیدان از این گریه بدور است و حاشا که چنین گریه ای در شأن ساحت مقدس ابی عبدالله الحسین (ع) باشد که او امام عزیزان تاریخ است.

ج: فریاد علیه ستم مجلس عزای ابی عبدالله فریاد پرخروش ظلم ستیزی است آنهم ظلمی بی نظیر در تاریخ بشریت، پسر پیامبر (ص) را دعوت کردن، لب تشنه کشتن، عزیزانش را به اسارت بردن، خیمه ها را به آتش کشیدن، اسب بر بدن عزیز خدا تاختن و... در کجای تاریخ اینهمه ظلم یکجا سابقه دارد؟ باید علیه آن فریاد برآورد، مجلس عزای ابی عبدالله همان فریاد است، تریبونی است که از آغاز این حادثه دردناک تا کنون نگذاشته است که این ظلم فراموش شود و در کنار آن به احیاء اهداف ابی عبدالله (ع) پرداخته است.

«لا یحبّ الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم؛ (30) خداوند متعال فریاد زدن به بدگوئی را دوست ندارد جز برای کسانی که مورد ستم قرار گرفته اند.»

از این آیه استفاده می شود که خداوند متعال نه تنها به مظلومان اجازه فریاد و افشاگری داده بلکه چنین فریادی محبوب ذات اقدس الهی قرار گرفته است.

عزاداری در گفتار و رفتار معصومین

سیره و سنّت قوی و فعلی معصومین (ع) بر برپایی عزاداری ابی عبدالله به عنوان یکی از راههای احیاء نهضت ابی عبدالله الحسین (ع) بوده است. هم سفارش به عزاداری بر سالار شهیدان داشتند هم خود مجلس عزا بر پا می کردند. امامان شیعه برای حفظ مکتب، روشهای مختلفی داشتند روشی که پس از شهادت سیدالشهداء به عنوان روش راهبردی استراتژیک بود احیاء نهضت ابی عبدالله (ع) بود با روشهای مختلف:

الف: دعوت شاعران به سرودن شعر در عزاداری ابی عبدالله (ع).

ب: سفارش به زیارت سالار شهیدان.

ج تأکید بر استحباب سجده بر تربت امام حسین (ع).

د استحباب گریستن و گریاندن و حالت گریه کننده به خود گرفتن در عزای امام حسین (ع).

ه. دعوت به برپایی مجلس عزا برای امام حسین (ع) و بر پا داشتن مراسم عزای حضرت از سوی خود آنان.

در روایتی از حضرت امام رضا (ع) رسیده است:

«من تذكر مصابنا و بکی لما ارتکب متّا کان معنا فی درجتنا یوم القیامة و من ذکر بمصابنا فبکی و ابکی لم تبک عینه یوم تبکی العیون و من جلس مجلساً یحیی فیه امرنا لم یمت قلبه یوم تموت القلوب؛ (31) آن کس که مصائب ما را بیاد آورد و بر مصائب ما بگرید، در قیامت با ما و در درجه ای که ما هستیم خواهد بود و کسی که مصیبت ما را بیاد دیگران بیاندازد و خود بگرید و دیگران را بگریاند روزی که چشمها گریان است چشم او گریان نخواهد بود. و کسی که در مجلسی بنشیند که امر ما (مکتب ما) در آن احیاء می گردد روزی که دلها می میرد قلب او نمی میرد.»

در سیره معصومان می بینیم در خفقانی ترین شرائط برای امام حسین مجلس عزا برپا می کردند و گاه مجلس عادی را هم تبدیل به مجلس عزای امام حسین (ع) می ساختند.

امام سجاد (ع) در طول 35 سال امامت خویش در هر شرائطی کربلا و عاشورا را بیاد می آورد.

امام صادق (ع) فرمود: «بکی علی بن الحسین عشرين سنة و ما وضع بین یدیہ طعام الا بکی؛ (32) امام سجاد (ع) بیست سال گریه کرد و هرگاه در جلو آن حضرت غذائی گذاشته می شد می گریست.»

هرگاه غذائی نزد حضرت گذاشته می شد چشمان مبارک حضرت پر اشک می شد، روزی یکی از خدمتگزاران آن حضرت گفت: یابن رسول الله آیا هنوز زمان پایان حزن و اندوه شما فرا نرسیده؟ حضرت فرمود:

«ویحک ان یعقوب کان له اثنی عشر ابناً فغیب الله واحداً منهم فابیضت عیناه من الحزن و کان ابنه یوسف حياً»

فی الدنيا و انا نظرت الی ابی و اخی و عمی و سبعة عشرین اهل بیتی و قوماً من انصار ابی مصرعین حولی فکیف ینقضی حزنی؛ (33) یعقوب دارای دوازده فرزند بود خداوند یکی از آنان را از جلوی چشمش پنهان نمود در حالی که فرزندش زنده بود، چشمان یعقوب از اندوه سفید شد اما من در جلو چشمم شاهد بودم پدرم، برادرم، عمویم، هفده تن از اهل بیتم و گروهی از یاران پدرم را به قتل رساندند و سرهایشان را از تن جدا کردند چگونه اندوه من پایان می پذیرد.»

«مالک جهنی می گوید امام باقر (ع) درباره روز عاشورا فرمود:

«و لیندب الحسین و یبکیه و یأمر من فی داره بالبکاء علیه و یقیم فی داره مصیبتیه باظهار الجزع علیه و یتلاقون بالبکاء علیه بعضهم فی البیوت و ليعزّ بعضهم بعضاً بمصاب الحسین فانا ضامن علی الله لهم اذا احتملوا ذلک ان یعطیهم ثواب الفی حجة و عمرة و غزوة مع رسول الله و الائمة الراشدين؛ (34) در روز عاشورا برای امام حسین زاری کرده و بگریید و اهل خانه را هم امر به گریستن به حضرت کنید، در خانه خود برای حضرت مجلس عزا برپا کرده و داغ خویش را ابراز کنید و ضمن دیدار و ملاقات همدیگر بر آن حضرت گریه کنید و یکدیگر را در داغ امام حسین (ع) تعزیت دهید و هر کس این عمل را انجام دهد برای او در نزد خدا ثواب دوهزار حج و عمره و جهاد در رکاب رسول خدا و امامان راشدین را ضمانت می کنم.»

راوی می گوید محضر امام صادق (ع) بودیم یادی از امام حسین بن علی (ع) کردیم، حضرت گریه کرد ما هم گریه کردیم، سپس حضرت سرش را بلند کرد و فرمود امام حسین (ع) فرمود: «من کشته اشکهایم هیچ مؤمنی مرا یاد نمی کند مگر آنکه می گرید.» (35)

در روایتی آمده است روزی که نام امام حسین (ع) برده می شد تا شب لبخندی بر لبان حضرت نبود. (36)

زید شحام می گوید همراه جماعتی از اهل کوفه در خدمت امام صادق (ع) بودیم

یکی از شعرای عرب بنام جعفر بن عفان وارد شد آن حضرت او را احترام نموده و در نزدیک خود جای داد آنگاه فرمود ای جعفر! او عرض کرد لبیک! حضرت فرمود به من گفته اند تو اشعار نیکی درباره امام حسین (ع) سروده ای؟ عرض کرد، آری حضرت فرمود: اشعارت را بخوان او شعر می خواند و امام و اطرافیان می گریستند به گونه ای که قطرات اشک بر صورت و محاسن آن حضرت جاری بود سپس امام فرمود:

«یا جَعْفَرُ وَاللّهِ لَقَدْ شَهِدَتْ مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ هَا هُنَا يَسْمَعُونَ قَوْلَكَ فِي الْحُسَيْنِ وَ لَقَدْ بَكَوْا كَمَا بَكَينَا أَوْ أَكْثَرَ....»؛ (37) ای جعفر فرشتگانی الهی در این مجلس حاضر شدند و شعرت را شنیدند و گریه کردند همانگونه که ما گریه کردیم بلکه بیش از ما گریستند....»

امام رضا (ع) فرمود: «کان ابی اذا دخل المحرم لایری ضاحکاً و کانت الکأبة تغلب علیه حتی تمضی منه عشرة ایام فاذا کان یوم العاشر منه کان ذالک الیوم یوم مصیبتیه و حزنه و بکائه؛ (38) با فرا رسیدن ماه محرم پدرم موسی بن جعفر (ع) با چهره خندان دیده نمی شد و حزن و اندوه سراسر وجودش را فرا می گرفت تا روز دهم فرا می رسید آن روز روز مصیبت، اندوه و گریه آن حضرت بود.»

دعبل خزاعی شاعر بزرگ اهل بیت می گوید: در ایام محرم بر امام رضا (ع) وارد شدم حضرت فرمود دوست دارم برای من شعر بخوانی، این روزها روز حزن و اندوه ما اهل بیت و شادی دشمنان ما بویژه بنی امیه است، پس از آن امام رضا (ع) برخاست پرده ای را جهت حضور خانواده در مصیبت جدشان حسین آویزان کردند سپس فرمود دعبل برای حسین مرثیه بخوان تا زنده ای یار و مدیحه سرای ما هستی، آنگاه گریستم به گونه ای که قطرات اشک بر صورتم جاری شد و این شعر را سرودم که: افاطم لوخلت الی آخر امام رضا (ع) گریست و به همراه حضرت

خانواده و فرزندان حضرت گریستند. (39)

اینها تنها گوشه ای از رفتار و گفتار معصومین در رابطه با عزاداری سالار شهیدان بود. لیکن باید تاریخ عزاداری بر سید الشهداء را بسیار دیرینه دید و حداقل آنکه اولین برپا کننده عزای حضرت، رسول الله (ص) در روز ولادت حضرت و... بوده است. که تفصیل آن به درازا می کشد می گذریم. (40)

نقش مجالس عزاداری

مجالس عزاداری ابی عبدالله الحسین (ع) در طول تاریخ تربیونی گسترده برای معرفی اسلام ناب محمدی (ص) در پرتو نهضت آن حضرت بوده است.

این مجالس نقشی اساسی در احیاء نهضت ابی عبدالله (ع) و تبیین آرمانهای بلند آن شهید سرفراز داشته است، می توان این مجالس را از مصادیق شجره طیبه قرآنی نامید که قرآن ذکر می کند:

«الم ترکیف ضرب الله مثلاً کلمة طيبة کشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء. تؤتی اکلها کل حین باذن ربها و یضرب الله الامثال للناس لعلهم یتذکرون؛ (41) آیا ندیدی چگونه خداوند کلمه طیبه را به درخت پاکیزه ای تشبیه کرده که ریشه آن در زمین ثابت و شاخه آن در آسمان است، هر زمان میوه خود را به اذن پروردگار می دهد و خداوند برای مردم مثلها می زند شاید متذکر شوید و پند گیرید».

شجره طیبه ای که در این آیه شریفه مشبه به قرار گرفته این ویژگیها را دارد:

- 1 موجودی است پاک و طیب از هر جهت.
- 2 دارای نظام حساب شده است، اصل و فرع دارد.
- 3 اصل و ریشه آن ثابت و مستحکم است.
- 4 شاخه های این شجره طیبه در یک محیط پست محدود نیست بلکه بلند آسمان جایگاه اوست.
- 5 این شجره طیبه پر بار است.
- 6 در هر فصل میوه می دهد.
- 7 میوه و دانش به اذن خداوند است.

مهم این نیست که آیا این شجره طیبه وجود خارجی دارد یا نه، مهم این وجه شباهتهاست، زیرا که تشبیهات زیادی در زبانهای مختلف داریم که اصلاً وجود خارجی ندارد مانند: مثلاً می گوئیم قرآن همچون آفتابی است که غروب ندارد در حالی که می دانیم آفتاب همیشه غروب دارد و یا اینکه هجران من همچون شبی است که پایان ندارد.

بهرحال هدف از تشبیه، مجسم ساختن حقایق و قرار دادن مسائل عقلی در قالب محسوس است.

این ویژگیها را بخوبی و مراحل نهضت عاشورا و مجالس ابی عبدالله (ع) می توان دید.

ما میوه های شیرین این مجالس را از آغاز تا کنون فراوان دیده ایم. بقاء تشیع بویژه در ایران اسلامی مدیون این مجالس است. رضاخان را برای براندازی اسلام آوردند اما این مجالس حسینی بود که نگذاشت. فرزند خبیث او هم همین هدف را دنبال می کرد اما به برکت این مجالس نتوانست و به فضل خداوند نخواهند توانست. و راز آنهمه تأکید اهل بیت (ع) و اصرار آنها بر برپائی مجالس ابی عبدالله (ع) همین است که این مجالس است که از آرمانهای بلند سالار شهیدان پاسداری کرده و می کند و راز تأکید خلف صالح امامان، احیاگر آرمان بلند عاشورا در عصر و زمان ما امام خمینی (ره) بر عزاداری سنتی و برپایی مجالس حسینی همین است:

«الآن هزار و چهارصد سال است که با این منبرها، با این روضه ها، با این مصیبتها، و با این سینه زنیها ما را حفظ کرده اند تا حالا آورده اند اسلام را... هر مکتبی تا پایش سینه زن نباشد، تا پایش گریه کن نباشد، تا پایش سرو سینه زن نباشد حفظ نمی شود...» (42)

مجالس حسینی به حق مصداق بوستان های بهشتی است که در روایات آمده است: «عن رسول الله (ص) ارتعوا فی ریاض الجنة قالوا یا رسول الله و ماریاض الجنة قال مجالس الذکر؛ (43) در باغهای بهشت گردش کنید (از آنها بهره مند گردید) عرض کردند ای رسول خدا باغهای بهشت چیست؟ فرمود: مجالس ذکر و یاد خداوند.» نیز فرمود:

«إذا رأيتم روضة من ریاض الجنة فارتعوا فیها قیل یا رسول الله (ص) و ماریاض الجنة فقال مجلس المؤمنین؛ (44) هرگاه باغی از باغهای بهشت را دیدید از آن بهره مند گردید عرض شد ای پیامبر خدا باغ بهشت چیست؟ فرمود: مجلس مؤمنان.»

مجالس حسینی، هم مجالس یاد خداست و هم مجالس مؤمنان. مجالس حسینی گوهری نفیس و ارزشمند برای حفظ اسلام است، لذاست که رهنمایان دین پیوسته با آن مخالف بوده و در صدد تخریب برآمدند.

تاریخ مخالفت با مجالس حسینی

اولین گروه مخالف با عزاداری و مجالس حسینی بنی امیه که خود بانی جنایات در حادثه عاشورا بودند می باشند. هشام بن عبدالملک بیش از سایر سلاطین اموی در این راه تلاش کرد، آنان تلاش کردند که روز عاشورا را روز جشن و شادی بسازند. «و هذا یوم فرحت به آل زیاد و آل مروان بقتلهم الحسین؛ (45) این روز (عاشورا) روزی است که آل زیاد و آل مروان بخاطر کشتن امام حسین (ع) شاد بودند.» ابن حجر می گوید نخستین کسی که روز عاشورا در حضور عبدالملک بن مروان و گروهی از صحابه و تابعین جشن گرفت حجاج بن یوسف ثقفی بود آنگاه اعلام شد که یادآوری قتل و شهادت حسین و مصائب آن بر گویندگان و خطباء حرام است. (46)

بعد از آنان بنی العباس این راه را دنبال کردند و نمک خورها و نمکدان شکن ها به نام محبت اهل بیت مردم را به سوی خود فراخواندند و همانند بنی امیه با اهل بیت (ع) برخورد کردند. شاعر عرب ابوالعطاء سندی می گوید: یا لیت ظلم بنی المروان دام لنو لیت عدل بنی العباس فی التار (47)

یعنی ای کاش ظلم و ستم بنی مروان برایمان ادامه داشت و عدالت بنی العباس در آتش بود. (48) آنان کینه بی پایانی با سالار شهیدان ابی عبدالله الحسین (ع) داشتند. اولین اهانت به مرقد مطهر حضرت از سوی منصور عباسی و سپس فرزندش هارون صورت گرفت که دستور تخریب حرم امام حسین (ع) را صادر کردند و سپس در عصر متوکل که بیشترین جسارتها بدستور او صورت گرفت مورخان نوشته اند: متوکل در سالهای 233، 236، 237، 247، 17 بار دستور تخریب حرم حضرت، شخم زدن، آب رها کردن بر مرقد نورانی ابی عبدالله (ع) را صادر کرد.

ذهبی می گوید:

«و فیها امر المتوکل بهدم قبر الحسین بن علی رضی الله منهما و هدم ما حوله من الدور و ان تعمل مزارع و منع الناس من زیارته و حرثه و بقی صحرا و کان معروفا بالنصب فتألم المسلمون لذلك و فی ذلک یقول یعقوب ابن سکیت:

بالله ان کانت امیه قد اتقتل ابن بنت نبیها مظلوماً

فلقد اتوه بنو عباس بمثل هذا لعمرک قبره مهدوماً (49)

در این سال متوکل دستور به نابودی حرم امام حسین (ع) و خانه های اطراف آن داد و دستور داد آنجا را شخم زدند و مردم را از زیارت امام حسین (ع) ممنوع ساخت، قبر را به کلی منهدم ساخت و گنبد و بارگاه حضرت تبدیل به یک بیابان صاف شد. متوکل معروف به دشمنی با اهل بیت بود، یعقوب بن سکیت شاعر و ادیب معروف می گوید: به خدا قسم اگر بنی امیه پسر دختر پیامبر را مظلوم کشتند بنی العباس هم همانند آنها عمل کردند و قبرش را منهدم ساختند. آنها متأسف بودند از اینکه نبودند تا در قتل حضرت شریک باشند و آنرا با برخورد با استخوانهای ابی عبدالله (ع) جبران کردند.»

صاحب مقاتل الطالبین که از مورخان اهل سنت است نوشته که متوکل این جسارتها را توسط فردی بنام دیزج که یهودی الاصل بوده به انجام رسانده است. این جسارت در دوره موفق عباسی در سال 269 و در دوره المسترشد در سال 526 صورت گرفت که بسیاری از اشیاء گران قیمت آن مضجع نورانی به سرقت رفت. (50) در کنار این اهانتها برخورد شدیدی با زائران و مجالس حسینی هم بوده است. و بعد از آن برخوردها با عزاداری سالار شهیدان در سیره جباران و قلدران دیگر همانند رضاخان و صدام و تکفیری های عصر ما همچنان ادامه دارد.

همسر رضاخان (که او هم زن فاسدی بود) می گوید: «حسینقلی خان اسفندیاری شوهر خواهرم که پزشک مخصوص رضا بود اعتقادی به حرفهای مذهبی نداشت و حتی با عزاداری امام حسین (ع) هم مخالف بود و می گفت در هیچ کجای دنیا مردم برای دشمنان خودشان عزاداری نمی کنند این عربها دشمن ملت ایران بوده اند و به ما حمله کرده اند و جان و مال و ناموس ایرانیان را مورد تعرض قرار دادند و از این قبیل حرفها می زد. رضا این حرفها را می پسندید و می گفت: من نمی فهمم چرا مردم برای عربها عزاداری می کنند.» (51) او در پی این اعتقاد دستور اکید برای مبارزه با مجالس عزاداری که آنرا موهومات می خواند صادر کرد. (52) در پرونده ننگین صدام این جلاد کم نظیر تاریخ برخورد با حرم سالار شهیدان نیز هست، در قصه انتفاضه شیعیان عراق صدام به بهانه مقابله با شیعیان توسط دامادش گنبد و حرم نورانی امام حسین (ع) را به توپ بست که البته هم دامادش سزای این جنایت ننگین و دیگر جنایات ننگین خود را دید، هم صدام! تازه این دنیاست، عذاب الیم در انتظار آنان است! در کنار هتک حرمت به حرم سیدالشهداء جسارتها فراوان به مجالس عزاداری و عزاداران داشت.

به این ترتیب نتیجه ای که از این مباحث در پی آن بودیم اینست که عزاداری سالار شهیدان از حقایق و واقعیات بی تردید دین ماست، تشکیک در این امر تشکیک در امر بدیهی است، مجالس عزای حسین، مجالس نورانی الهی است باید پیوسته بر شکوه آنها افزوده گردد ولی باید توجه داشت که همیشه گوهرهای نفیس در معرض خطر روده شدن و آسیب دیدن هستند، باید مراقب بود از این مجالس در سمت و سو و جهتی که سالار شهیدان می پسندد استفاده گردد.

پی نوشت ها :

1. تذکرة الخواص، ص 7.
2. الطبقات الکبری، ج 1، ص 123.

3. المستدرک علی الصحیحین، ج 1، ص 357؛ تاریخ المدینہ ابن شیبہ، ج 1، ص 118.
4. سنن ابی داود، ج 1، ص 58، سنن ابن ماجہ، ج 1، ص 482.
5. السیرة الحلبيہ، ج 3، ص 348.
6. مجمع الزوائد ہیثمی، ج 2، ص 80.
7. ذخائر العقبی، ص 56.
8. السیرة الحلبيہ، ج 3، ص 247.
9. المستدرک علی الصحیحین، ج 1، ص 361. السنن الکبری، ج 3، ص 407. سنن ابی داود، ج 2، ص 63، سنن ابن ماجہ، ج 1، ص 445.
10. المغازی واقدی، ج 1، ص 329.
11. الاستیعاب ابن عبدالبر، ج 1، ص 275، مسند احمد، ج 2، ص 40.
12. انساب الاشراف بلاذری، ج 2، ص 298.
13. مستدرک حاکم، ج 1، ص 381، مسند احمد، ج 2، ص 323.
14. صحیح بخاری، ج 1، ص 223، صحیح مسلم، ج 3، ص 44، جامع الاصول، ج 11، ص 99.
15. صحیح ترمذی، رقم 1002.
16. شرح النووی، ج 5، ص 308.
17. سوره فاطر، آیه 18.
18. سنن ابی داود، ج 3، ص 194، شماره 3129؛ شرح نووی، ج 5، ص 308.
19. عقد الفرید ابن عبد ربہ اندلسی، ج 3، ص 235، کنز العمال، ج 15، ص 731.
20. همان.
21. المصنف ابن ابی شیبہ، ج 3، ص 265؛ کنز العمال، ج 15، ص 731.
22. تهذیب الکمال، ج 16، ص 70.
23. در این زمینه کتابهای ذیل مفید است:
- 1 اقناع اللائم علی اقامة المأتم تألیف علامه سیدمحسن امین جبل عاملی، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- 2 چرائی گریه و سوگواری تألیف نجم الدین طیبی این کتاب علیرغم اختصار آن در این بحث بسیار خوب از عهده بر آمد و در تدوین این بخش از آن بهره‌مند شدم.
- 3 وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی تألیف آیه الله سبحانی فصل آخر، گریه بر فراق عزیزان.
24. سوره حج، آیه 32.
25. عوائد الایام، ص 31، عائده 2.
26. تفسیر المیزان، ج 1، ص 414، ذیل آیه 165 بقره.
27. سوره شوری، آیه 23.
28. بحارالانوار، ج 44، ص 287، باب ثواب البكاء علی مصیبة الحسین (ع).
29. بحارالانوار، ج 44، ص 286.
30. سوره نساء، آیه 148.
31. عیون اخبار الرضا (ع)، ج 1، ص 329، امالی شیخ طوسی، ج 1، ص 117، اقناع اللائم، ص 193.

32. مناقب ابن شهرآشوب، ج 4، ص 179.
33. کامل الزیارات، ص 107، ح 1.
34. همان، ص 174، باب 71 ثواب من زار الحسین.
35. بحارالانوار، ج 44، ص 284.
36. کامل الزیارات، ص 101 اقناع اللائم، ص 181.
37. بحارالانوار، ج 44، ص 282.
38. همان، ص 284.
39. همان، ج 45، ص 257.
40. مراجعه کنید به کتاب سیرتنا و سنتنا سیرة نبینا صلی الله علیه و آله مرحوم علامه امینی و کتاب تاریخ النیاحة علی الامام الشہید دو جلد که به فارسی تحت عنوان اشکواره کربلا چاپ شده است.
41. سوره ابراهیم، آیه 25. 24.
42. صحیفه نور، ج 69، ص 70.
43. بحارالانوار، ج 92، ص 162.
44. امالی شیخ صدوق، ص 68.
45. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.
46. الصواعق المحرقة، ص 221.
47. المحاسن و المساوی ابن قتیبہ، ص 246.
48. در رابطه با جنایات بنی العباس و برخورد وحشیانه آنها با علویان بنگرید به مقاله «دراسة الاسالیب التي ابتعها العباسيون او في تثبيت سلطتهم» در مجموعه الآثار المؤتمر العالمی الثالث للامام الرضا، ج 2، ص 81 تا صفحہ 117.
49. تاریخ الاسلام ذهبی.
50. در اینباره مصاحبه‌های پور امینی در روزنامه قدس 7/12/84 سال نوزدهم شماره 5222، ص 14 خواندنی است.
51. خاطرات ملکه پهلوی، ص 89 و 90.
52. دین ستیزی رژیم پهلوی ص 10، مرکز بررسی اسناد تاریخی.